شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?>

بار دیگر شد ز کینه	زنده غم های مدینه
چون بقیع، سامرا از کین خراب است	قلب شیعه در این ماتم کباب است

مقدمه

قال العسکری (علیه السلام):

«أورع الناس من وقف عندالشبهه، أعبدالناس من أقام الفرائض، أزهدالناس من ترک الحرام، أشدالناس اجتهاداً من ترک الذنوب»

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند:

پارساترین مردم کسی است که در نزد شبهات (اموری که شخص حرمت یا حلیت آنها را نداند) توقف نماید (و به پیش نرود)؛ عابدترین مردم کسی است که واجبات را بر پا دارد؛ زاهدترین مردم کسی است که حرام را رها نماید؛ سختکوش ترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند.

شهادت آن حضرت را روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال 260 هجری نوشته اند. در کیفیت وفات آن امام بزرگوار آمده است: فرزند عبیدالله بن خاقان گوید روزی برای پدرم (که وزیر معتمد عباسی بود) خبر آوردند که ابن الرضا ـ یعنی حضرت امام حسن عسکری ـ رنجور شده، پدرم به سرعت تمام نزد خلیفه رفت و خبر را به خلیفه داد. خلیفه پنج نفر از معتمدان و مخصوصان خود را با او همراه کرد. یکی از ایشان نحریر خادمبود که از محرمان خاص خلیفه بود، امر کرد ایشان را که پیوسته ملازم خانه آن حضرت باشند، و بر احوال آن حضرت مطلع گردند. و

طبیبی را مقرر کرد که هر بامداد و پسین نزد آن حضرت برود، و از احوال او آگاه شود. بعد از دو روز برای پدرم خبر آوردند که مرض آن حضرت سخت شده است، و ضعف بر او مستولی گردیده. پس بامداد سوار شد، نزد آن حضرت رفت و اطبا را - که عموما اطبای مسیحی و یهودی در آن زمان بودند - امر کرد که از خدمت آن حضرت دور نشوند و قاضی القضات(داور داوران) را طلبید و گفت ده نفر از علمای مشهور را حاضر گردان که پیوسته نزد آن حضرت باشند. و این کارها را برای آن می کردند که آن زهری که به آن حضرت داده بودند بر مردم معلوم نشود و نزد مردم ظاهر سازند که آن حضرت به مرگ خود از دنیا رفته، پیوسته ایشان ملازم خانه آن حضرت بودند تا آنکه بعد از گذشت چند روز از ماه ربیع الاول سال 260 ه. ق آن امام مظلوم در سن 29سالگی از دار فانی به سرای باقی رحلت نمود.

بعد از آن خلیفه متوجه تفحص و تجسس فرزند حضرت شد، زیرا شنیده بود که فرزند آن حضرت بر عالم مستولی خواهد شد، و اهل باطل را منقرض خواهد کرد... تا دو سال تفحص احوال او می کردند.... این جستجوها و پژوهشها نتیجه هراسی بود که معتصم عباسی و خلفای قبل و بعد از او - از طریق روایات مورد اعتمادی که به حضرت رسول الله (صلّی الله علیه وآله وسلّم) می پیوست، شنیده بودند که از نرگس خاتون و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی پاک گهر ملقب به مهدی آخر الزمان - همنام با رسول اکرم (صلّی الله علیه وآله وسلّم) ولادت خواهد یافت و تخت ستمگران را واژگون و به سلطه و سلطنت آنها خاتمه خواهد داد. بدین جهت به بهانه های مختلف در خانه حضرت عسکری علیه السلام رفت و آمد بسیار می کردند، و جستجو می نمودند تا از آن فرزند گرامی اثری بیابند و او را نابود سازند. به راستی داستان نمرود و فرعون در ظهور حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام تکرار می شد.

لبیک به ندای ملکوتی

روز هشتم ربیع الاول سال 260 هجری، روز دردآلودی در شهر سامراء بود خبر شهادت امام عسکری علیه السلام در عنفوان شباب همه جا را فراگرفت.

بازارها تعطیل شدند و مردم شتابان و گریان به سوی خانه امام رفتند. مورخان این روز غمبار را به روز قیامت تشبیه کرده اند، چرا که توده های محرومی که مهر و محبت خود را نسبت به امام، از ترس سرکوب نظام همیشه در خود نهان می داشتند، آنروز عنان عواطف خروشان خویش را از کف دادند.

آه که اهل بیت نبوت در راه تحکیم شالوده های دین و نشر ارزشهای توحید چه رنجها که متحمل نشدند...

چه خونها که از آنان نریختند و چه حرمتها که ندریدند و حقوق و قرابت آنان را به رسول خدا رعایت نکردند...

براستی محنت اولیای خدا در طول اعصار چه بی شمار بوده و پایگاه و پاداش آنان در پیشگاه پروردگار چه بزرگ است!

این امام بزرگواری که اینک از دنیای آنان رخت برمی بندد در حالی که هنوز از عمر مبارکش 28 سال نگذشته، با انواع محنتها دست و پنجه نرم کرد، از عهد متوکل ستمکار و فرومایه که دشمنی علیه اهل بیت رسالت را سرلوحه کار خویش قرار داد و مزار ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را ویران کرد تا دوران مستعین که به خاطر کینه

ورزیدن به خاندان پیامبر(صلّی الله علیه وآله وسلّم) آن حضرت را نزد یکی از سرسخت ترین مردانش زندانی کرد. (این مرد اوتاش نام داشت که بعداً پس از دیدن پاره ای از کرامتهای امام، به امامت آن حضرت ایمان آورد)
همین خلیفه، در دوران خویش نزدیک بود امام را بکشد اما خداوند او را فرصت نداد و وی از خلافت برکنار شد.
همچنین معتز در روزگار خویش می کوشید امام را دربند کند لیکن آن حضرت به درگاه خداوند تضرع کرد تا آنکه معتز نیز از دنیا رفت.
حتی در روزگار مهتدی امام از آزار وی در امان نبود، او می کوشید امام را در تنگنا قرار دهد تا آنجا که زندانی اش کرد و قصد کشتنش را نمود. لیکن امام به یکی از اصحابش به نام ابوهاشم اطلاع داد که :
«ابوهاشم! این ستمگر، قصد کرده مرا امشب بکشد، اما خداوند عمر او را کوتاه گرداند. مرا فرزندی نیست و خداوند بزودی مرا فرزندی عطا خواهد فرمود.» (1)
بالاخره آنکه آن حضرت در دوره معتمد همواره تحت آزار و اذیت قرار داشت تا آنکه به دست وی به زندان افتاد.
امام عسکری(علیه السلام) بیشتر مدت رهبری خویش را در دشواری و سختی گذراند و اکنون زمان وفات آن حضرت رسیده است: آیا امام به مرگ طبیعی وفات یافت؟ یا آنکه توسط زهر به شهادت رسید؟
زهر یکی از مشهورترین ابزارهای ترور در نزد زمامداران آن عهد بوده و ترس آنان نسبت به وجود رهبران دینی محبوبی مثل امام آنها را وا می داشته که با اتخاذ این روش ایشان را تصفیه کنند.
دلیل دیگر ما بر اتخاذ این شیوه از سوی خلیفه، طرز برخورد آنان با امام به هنگام بیماری اش می باشد. خلیفه به پنج تن از افراد مورد وثوق خویش گفته بود که در طول مدت بیماری حضرت، همواره با او باشند. وی همچنین عده ای پزشک به خاطر آن حضرت طلبیده بود تا وی را شبانه روز همراه باشند...(2)

علت این امر چه بود؟

دو علت می توان برای چنین رفتار شگفت آوری پیدا کرد:
نخست: برائت جستن از مسئولیت ترور امام در برابر توده ها بر حسب ضرب المثلی که در میان سیاستمداران معروف است: او را بکش و زیر جنازش اش گریه کن...
دوم: همه مردم و بویژه زمامداران می دانستند که ائمه اهل بیت(علیه السلام) همواره از احترام بسیار توده های مردم برخوردارند و شیعه بر این باور است که امامت در میان آنان یکی پس از دیگری منتقل می شود. و اینک این امام یازدهم است که می خواهد از دنیا رخت بربندد. بنابراین باید حتماً او را جانشینی باشد، اما این جانشین چه کسی است؟
خلفای عباسی پیوسته می کوشیدند به هنگام شهادت یکی از ائمه پی ببرند که جانشین او کیست؟ به همین علت ائمه(علیه السلام) نیز به هنگام احساس خطر بر جانشین خود او را پنهان می کردند تا وقتی که خطر از بین برود.
از دیگر سو احادیثی که درباره حضرت مهدی (عج) وارد شده، از خاور تا باختر را فراگرفته است و دانشمندان می دانند که مهدی دوازدهمین جانشین است و اگر بگوییم که زمامداران عباسی چیزی از این احادیث نمی دانستند،

نامعقول می نماید. از همین روست که می بینیم آنان پیوسته و با هر وسیله ای می کوشند تا نورالهی را فرو نشانند اما هیهات...
به این دلیل است که معتمد عباسی، به هنگام شدت گرفتن بیماری امام تدابیری استثنایی می اندیشد.
پس از آنکه امام چشم از جهان فرو می بندد، معتمد دستور می دهد خانه او را بازرسی کنند و کنیزانش را زیر نظر بگیرند. او نمی دانست خداوند خود رساننده فرمان و کار خویش است و امام منتظر بیشتر از پنج سال است که به دنیا آمده و از دید جاسوسان مخفی شده است و برگزیدگان شیعه با وی بیعت کرده اند...
بدین گونه امام بواسطه زهر معتمد شهید شد.(3)
امام عسکری(علیه السلام) توسط امام زمان(عج) غسل وکفن شده و توسط امام زمان در همان اقامتگاه شریفش در شهر سامراء، در کنار مزار پدر بزرگوارش، به خاک سپرده شد که تا امروز نیز زیارتگاه مسلمانان است.
درود خدا بر او باد روزی که زاده شد و روزی که به شهادت رسید و روزی که زنده برانگیخته خواهد شد... و درود خدا برهوا خواهان و پیروان او تا روز رستاخیز.

آخرین وصیت

آفتاب امامت غروب می کرد، زیرا خداوند این گونه مقدّر کرده بود که این آفتاب از پس پرده غیبت صغرا و سپس غیبت کبرا پرتو افشانی کند. از این رو امام حسن عسکری(علیه السلام) بر دو بینش بسیار مهم تأکید کرد:
نخست: تأکید بر شناخت غیبت و گرفتن بیعت برای ولی الله اعظم امام منتظر(عج).
دوم: تحکیم شالوده های مرجعیت دینی.

الف- گرفتن بیعت برای امام منتظر:

احادیث فراوانی درباره امام حجت منتظر(علیه السلام) وجود دارد که از پیامبر و تمام ائمه (علیه السلام) صادر شده اما تأکید امام عسکری بر این امر تأثیر رساتری داشت.
چون آن حضرت، شخصاً امام را برای خواص از یاران خویش مشخص کرد. همچنین روایتهای فراوانی در این باره وارد شده که به ذکر یکی از آنها اکتفا می ورزیم.
احمدبن اسحاق بن سعید اشعری روایت کرده است که : بر امام حسن عسکری وارد شدم و خواستم درباره جانشینش از وی بپرسم. اما آن حضرت خود بدون مقدمه فرمود:
«احمدبن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از زمانی که آدم را آفرید زمین را از حجت خدا بر خلقش خالی نگذاشته و تا روز قیامت هم خالی نخواهد گذارد به برکت وجود او است که بلا از مردم زمین دور می شود و باران فرو می بارد و برکات زمین برون می آیند».

گفتم: فرزند رسول خدا! پس از تو امام و خلیفه کیست؟
پس شتابان وارد اتاق شد. سپس بیرون آمد و بچه ای روی دوش گرفته بود صورتش گویی ماه شب چهارده بود وسه سال از عمرش می گذشت. سپس امام فرمود:
«احمد! اگر کرامت تو بر خدای عزوجل و بر حجتهایش نمی بود، این کودکم را به تو نشان نمی دادم. او همنام و هم کنیه رسول خدا و کسی است که زمین را از عدل و داد پر می کند پس از آنکه ستم و بیداد پر شده باشد. احمد! حکایت او در این امت همچون حکایت خضر و همانند داستان ذوالقرنین است. به خدا سوگند چنان غیبت درازی کند که هیچ کس از هلاکت در آن رهایی نیابد مگر آنکه خداوند او را بر اعتقاد به امامتش استوار کرده و در طول این مدت با دعا برای تعجیل فرجش همراهی نموده باشد».(4)

ب- مرجعیت خرمندانه دینی:

برای این امامت که امتداد رسالت الهی است باید کیان و موجودیت اجتماعی در جهان وجود داشته باشد. این کیان شیعیان مخلص و فداکارند.
از طرفی اینان نیز باید از نظامی اجتماعی و استواری برخوردار شوند تا بتوانند در برابر رخدادها و مبارزه جوئیها توانا باشند. این نظام در رهبری مرجعیّت تبلور می یابد. بدین معنی که شیعیان به گرد محور عالمان الهی و اُمَنای وی بر حلال و حرام، جمع شوند. از این رو در دوران امام عسکری(علیه السلام) شالوده نظام مرجعیت تحکیم یافت و نقش دانشمندان شیعه، بدین اعتبار که آنان وکلا و نوّاب و سفیران امام معصوم(علیه السلام) هستند، برجستگی ویژه ای پیدا کرد و روایتهای فراوانی از امام عسکری(علیه السلام) درباره نقش علمای دینی در بین مردم منتشر شد که یکی از آنها همان روایت معروفی است که امام عسکری(علیه السلام) از جد خویش امام صادق(علیه السلام) روایت کرده است و در آن آمده:
«آن که از فقیهان خویشتندار است و دین خویش را پاسدار و با هوا و هوس خود ستیزه کار و امر مولای خویش را فرمانبردار، پس بر عوام است که از او تقلید کنند.»
از همین رو دانشمندان هدایت یافته، به نور اهل بیت (علیه السلام) امور امت را در دوران امام عهده دار شدند و با امام درباره مسائل مشکلی که با آنها برخورد می کردند، نامه می نگاشتند و امام هم پاسخهایی به آنها می نوشت و نامه ها را به امضای (توقیع) خویش مُهر می کرد. این نامه ها پیش علما به تواقیع معروف شد و برخی از آنها از سوی امام عسکری(علیه السلام) شهرت خاصی کسب کردند.
آنچه در زیر می آید نام گروهی از یاران امام و کسانی است که از وی روایت می کردند. چنانکه از تاریخ پیداست برخی از این افراد در مرکز رهبری شیعه جای داشته اند:
1- احمد بن اسحاق اشعری. وی نماینده و فرستاده مردم قم و از یاران خاص امام عسکری بوده است.
2- حسن بن شکیب مروزی. او دانشمند، متکلم و نویسنده چند کتاب بوده و در سمرقند سکنی داشته است. شیخ طوسی این مرد را در شمار یاران امام عسکری(علیه السلام) برشمرده است.(5)
3- حفص بن عمروالعمری. شیخ طوسی او را از یاران امام عسکری محسوب داشته و از جانب امام درباره او

توقیعی صادر شده که در آن آمده است:
«از شهر بیرون مرو تا عمری را دیدار کنی خداوند به پاس رضای من از او، از وی راضی و خشنود باد. پس بر او سلام می کنی و او را می شناسی و او هم تو را می شناسد. او پاک و امین و پاکدامن است و به ما نزدیک. تمام چیزهایی که از نواحی(مختلف شهرها) به سوی ما آورده می شود، آخر کار بدو می رسد تا آن را به سوی ما بفرستد.» (6)
این توقیع بیانگر شیوه امام در تحکیم رهبری صالح در طایفه شیعه است تا مرجعیت را برای رسیدگی به امور شیعیان سر و سامان بخشد و این امر برای قرون بعدی، به مثابه سنّتی حسنه درآید.
4- حمدان بن سلیمان (ابوسعید نیشابوری). شیخ طوسی او را جزو یاران امام عسکری جای داده است. او فردی ثقه و از نامداران شیعه بود. (7)
5- علی بن جعفر همانی. وی بنابه تعبیر برخی، مردی فاضل و پسندیده و از وکلای امام هادی و امام عسکری بود.
6- محمد بن حسن صفار. او از سران شیعه در قم و مردی ثقه، بزرگوار بود که دهها کتاب تألیف کرد و در آنها احادیث اهل بیت(علیه السلام) را در مسائل مختلف حفظ نمود. بین او و امام عسکری نیز نامه هایی رد و بدل شده است. (8)
افرادی که نامشان ذکر شد برخی از وکلا و نواب امام و کسانی بودند که ارکان نظام مرجعیت در میان امت، بدانها استحکام یافت. نظام مرجعیت در میان امت، بدانها استحکام یافت. نظام مرجعیت به مثابه شیوه ای در حرکت سیاسی و راهی استوار برای دعوت به خدا و سازماندهی مکتبی برای جامعه، قلمداد می شود.
همچنین این نظام می تواند، به وقت بازگشت حکومت به دست اهل آن، نظامی سیاسی برای امت باشد. نظام مرجعیت همچون نظام امامت از ژرفای دین سرچشمه می گیرد. چون این نظام به دور از غوغای طایفه گرایی و عشیرت زدگی است. همچنانکه با روح حزب گرایی و گروه گرایی، فاصله دارد. طایفه شیعه همواره در زیر سایه این تشکل مکتبی، از دوران ائمه اطهارعلیهم السلام، زندگی کرده و از تواناییهای شگرف آن برخوردار بوده است.
اگر چه عقب ماندگی مردم گاه موجب توقف آن می شده و اجازه نمی داده است که این نظام در برخی ابعاد به سوی تکامل مورد نظر خود شتاب گیرد. و بدین سان امام عسکری علیه السلام در جهت معرفی امام زمان(عج) و بستر سازی برای آن امام تلاش نمود.
خداوند سبحان حجت بالغه خویش را با این مرجعیت خردمندانه، بر بندگانش تمام ساخت. اما آنها را به پذیرش آن مجبور نکرد همچنانکه به پذیرش سایر اصول و احکام وادار نکرده است. و مردم به اندازه نزدیکی خود به این نمونه والا به نیک بختی می رسند و اگر از آن فاصله بگیرند و دور شوند، حجت بر آنها تمام شده است!

پاورقی ها :
1- حیاة الامام العسکری، ص254، به نقل از مهج الدعوات، ص .274
2- حیاة الامام العسکری، ص267، به نقل از ارشاد، شیخ مفید، ص.383
3- حیاة الامام العسکری، ص 267، به نقل از ارشاد، ص .383

4- حياة الامام العسكرى، ص.263

5- حياة الامام العسكرى، ص.141

6 و 7- حياة الامام العسكرى، ص.144

8- حياة الامام العسكرى، ص161.